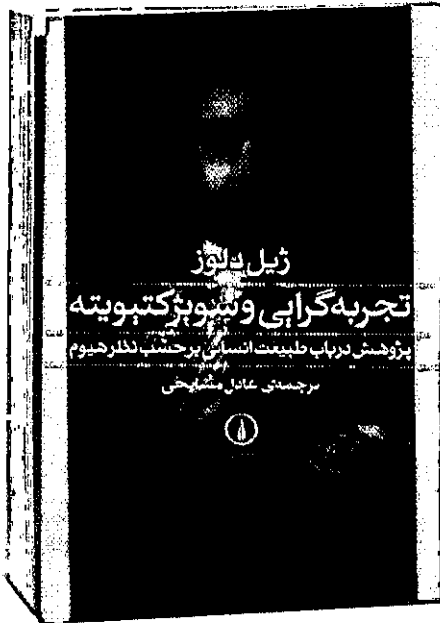


هر آنچه سخت و استوار است...

عقل بنده و عبد عواطف است

ماندانا نعمت نژاد

هیوم آن گونه که دلوز تصویر می‌کند، هیومی انقلابی، تائزگرا، امیل گرا و ضد دیالکتیک و یک تجربه گرای تمام عیار است. این رساله به عنوان نخستین رساله چاپ شده دلوز در ۲۸ سالگی، نشان دهنده فیلسوف جوانی است که به جریان‌ها و تفسیرهای متعارف از تاریخ فلسفه، کاری ندارد بلکه سروکار (یا به عبارتی دل‌بستگی) او معطوف به نقش برجسته و تیز و تند تخیل و تأثرات (عواطف) در به نمایه‌های تفکرات فلسفی است که آدمی را به سوی برساختن زندگی و اشکال نادر و کمیابش تشویق می‌کند و از حوزه‌های سلطه نهادها و قانون و هرگونه مرجعیت و تمرکزگرایی تن می‌زند. هیومی که دلوز جوان تخیل / تفکر می‌کند ماشین آشوبگر و شورشی‌ای است که با سلطنت بلامنزاع عقل در می‌افتد و امپراتوری قلمرو گریز و فراخ عواطف و تأثرات را پیش می‌نهد تا دیالکتیک قدرت را محدود کند.



تجربه گرایی و سوپز کتیویته
ژیل دلوز
ترجمه: عادل مشایخی
تی ۱۳۸۸

تجربه گرایی‌اش را به عنوان الگوی تفکر و زیستن معرفی می‌کند. گزاره مشهور هیوم که «عقل بنده و عبد عواطف است»، خود تأییدی است به قلمرو زایی مفراط هیوم بر بستر تجربه گرایی آشتی ناپذیر برای به چالش کشیدن و نقادی بی‌امان عقلانیت که چون معیاری برای سنجش تجربه به کار گرفته می‌شود.

طبیعت انسانی نزد هیومی که دلوز قرائتش می‌کند، یک من واحد و متمرکز نیست بلکه پراکنش و آفشانشی است از نیروها، تصورات، تخیلات و عواطف (تائزاتی) که حول یک مرکز و محور نمی‌گنجد. حتی تجربه نزد هیوم به تجربه زیسته صرف فروگاسته نمی‌شود بلکه کل بی‌بنیاد هستی بشری را در برمی‌گیرد، پس اساساً این بنیاد بی‌بنیاد، ترجیح تجربه گرایی دلوزی-هیومی است. با خوانش رساله دلوز در باب هیوم، گویی با ماشین چنگی تفکر هیوم روبه‌رویم که به نبرد با سلطه عقل می‌رود و سر آن دارد که عقل را به زانو در آورد تا عبد عبید عواطف و تأثرات باشد، چیزی که غالب عقل گرایان و روشنگران را بر بستر فلسفه غربی به وحشت می‌اندازد.

چیزی که در رساله دلوز همواره بدان ارجاع داده می‌شود، نقش فعال و برسازنده تخیل است؛ منتها با این تفاوت که نزد دلوز، این تخیل هیومی صرفاً یادآوری تصاویر نیست بلکه گونه‌ای آفرینش و نوعی ابداع است. تخیل نزد دلوز بدل به استرانی‌ای می‌شود که می‌خواهد در همه چیز رسوب پیدا کند و حتی عقل را از میدانگاه اصل خویش فراری دهد و هیچ مرز و قلمرویی برای خود نشانساند، حتی در نهادها و قانون و سیاست دخالت کند و به عبارتی دیگر تخیل، قدرت را قبضه کند.

ناب فلسفی و نه یک سیستم انتزاعی صرف، بلکه برآیندی از برهم کنش‌های نهادها و قانون است که در اشکال و صورت‌های آفرینش‌های جمعی تبلور می‌یابد. باید توجه کرد که رساله دلوز در باب طبیعت انسانی برحسب نظر دیوید هیوم، پژوهشی سیاسی است؛ چرا که او، طبیعت انسانی را مجزا و منتزاع از نهادها، قانون و امر سیاسی نمی‌بیند. دیوید هیوم مبنایی دلوز در این رساله «تبدیل و دگر دیسی نهادها بر زمینه تجربه گرایی» است. به باور دلوز، ذات تفکر هیوم، ضد استعلایی و این خود دقیقاً نفس انقلابی فلسفی است. طبیعت بشری نمی‌تواند خود را وحدت ببخشد، هیچ «من»ی پیش از تجربه وجود ندارد بلکه فقط لحظات تجربه هستند که وجود دارند که به طور مستقل و بی‌معنا و بی‌هیچ رابطه ضروری نسبت به یکدیگر رخ می‌دهند. هیچ رابطه‌ای ضرورت ندارد یا قوانین طبیعی بر آن حاکم نیست، بنابراین هر رابطه‌ای یک محرک مبتنی بر تأثرات یا عواطف دارد. شیوه ایجاد عادات، شاهدهی است بر امیال و تأثراتی که در کنه محیط اجتماعی ما وجود دارند. سوپز کتیویته نزد دلوز (چنان که در هیوم گوشه‌زد می‌کند)، مفهوم عملی، تائزاتی و تجربه گرایی است که دقیقاً قدر اعماق عرف یعنی همان اجتماع قرار دارد و این تفکر درست نقطه مقابل دیالکتیک است.

دلوز در هیوم ریشه‌ها و سرچشمه‌های اندیشه‌های ضد دیالکتیکی و ایلیاتی را می‌بیند و می‌کوشد طبق رهیافت هیوم، بافت ایلیاتی و کوچنده طبیعت انسانی را در برابر دیالکتیک نهاد و قانون مطرح کند. کنش سیاسی هیوم، گرچه پنهانی و نامرئی است ولی دقیقاً در جایی نطفه می‌بندد که هیوم روپسه ضد دیالکتیکی

ژیل دلوز-فیلسوف نامتعارف پست مدرن فرانسوی- همواره در گفت‌وگوهایش خود را در هیات یک تجربه گرا در نظر آورده است. او در گفت‌وگو با کلر پارنه در کتابی تحت عنوان «مکالمات» یادآور شده است که «همواره خود را یک تجربه گرا دانسته‌ام... تجربه گرایی من ابر گرفته از دو مشخصه‌ای است که واپسند، تجربه گرایی را واجد آن دانسته است؛ یعنی امر انتزاعی توضیح نمی‌دهد بلکه خود توضیح می‌خواهد و اینکه هدف تجربه گرایی کشف مجدد امر ابدی یا جهانشمول نیست بلکه یافتن شرایطی است که چیز جدیدی تحت آن تولید می‌شود (خلاقیت)». این سنخ از تجربه گرایی دلوز، سرمنشأش باز می‌گردد به نخستین پژوهش او در باب دیوید هیوم که در جوانی منتشر کرد. چنان که از عنوان پژوهش وی برمی‌آید، دلوز خود را همواره مشغول موضوع تجربه گرایی و ارتباط آن با سوپز کتیویته می‌دیده است و این مساله بیش از آنکه تنها کنجکاوای معرفت‌شناختی باشد، نوعی درگیری سیاسی محسوب می‌شود. به واقع نگره دلوز نسبت به تجربه گرایی به طور اعم و تجربه گرایی دیوید هیوم به طور اخص از بنیاد سیاسی بوده است.

دلوز در گفت‌وگویی انتقادی با تونی نگری-فیلسوف چپگرای ایتالیایی- در این باب می‌گوید: «آنچه من به آن توجه داشته‌ام بیشتر آفرینش‌های جمعی هستند تا بازنمایی‌ها. تحركات زیادی در درون نهادها انجام می‌شود که مستقل از قانون و مقررات است. آنچه من در هیوم یافتم، مفهوم بدیهی از نهادها و قانون بود». در واقع به زعم دلوز، تجربه گرایی نزد هیوم نه یک ایده

ژیل دلوز به مثابه مورخ فلسفه غرب، چهره‌ای کاملاً جذاب، گیرا، هنرمند و شورانگیز دارد. او با مقالات و رساله‌هایی که در باب هیوم، گانت، اسپینوزا، لایپ نیتس، لایچه، برگسون، رواقیون، فوکو و... نوشته است، روندی را پی گرفته که می‌توان آن را به «ضد-قدرت در فلسفه غرب» تعبیر کرد. او به جوهی از آرای متفکران و فلاسفه پرداخته که در پی بنیان براندازی از گفتمان‌های مسلط در فلسفه غرب هستند.